

عوامل چشم‌زخم در شعر شاعران فارسی

* غلامحسین غلامحسین‌زاده

** محمود روح‌الامینی

*** افسون قنبری

چکیده

شعر فارسی علاوه بر آنکه نمایانگر اندیشه‌ها و احساسات شاعران است، تجلی‌گاه افکار، اعتقادات، آداب، رسوم، و فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی ایشان نیز هست. از این‌رو بررسی عناصر فرهنگ عامه در شعر شاعران، از دو دیدگاه، قابل توجه و حائز اهمیت است: یکی استخراج ویژگی‌های فرهنگی این عناصر از خلال شعر شاعران، و دیگر نقد و بررسی شیوه‌ی بهره‌گیری شاعران از این عناصر در هنرپردازی‌های شاعرانه‌ی خویش.

از جمله این عناصر که در فرهنگ همه‌ی ملل جهان رواج گسترده‌ای دارد، عنصر چشم‌زخم است. شواهد بسیاری درباره‌ی این عنصر اعتقادی و فرهنگی بشر، در افسانه‌های قدیمی ملل، متون دینی و پایگاه‌های اینترنتی معاصر وجود دارد. در متون شعری فارسی نیز درباره‌ی چشم‌زخم، ابیات و شواهد متنوع و بسیاری می‌توان یافت که تنوع آنها، حاکی از اهمیت فرهنگی و ادبی ویژه‌ی این عنصر در متون ادبی است.

بررسی دواوین شاعران بزرگ زبان و ادبیات فارسی، نشان می‌دهد عنصر چشم‌زخم از وجوه گوناگون، مورد توجه ایشان قرار گرفته است و شاعران با

* دانشیار دانشگاه تربیت مدرس. ggholamhoseinzadeh@yahoo.com

** استاد دانشگاه تهران.

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول). aphsoon@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۷

باریک‌اندیشی‌های خود، مفاهیم جدیدی را در این زمینه آفریده‌اند که پیش از آنان سابقه‌ای نداشته است.
کلیدواژه‌ها: چشم‌زخم، شعر فارسی، فرهنگ عامه، ادبیات فارسی، عوامل آسیب‌رسان.

مقدمه

فرهنگ عامه اساس شناخت صحیح ملت‌ها و وجه تمایز قومی از قوم دیگر است. باورهای فرهنگی و اجتماعی، فصل‌جدایی‌ناپذیر زندگی بشرند و از ابتدای خلقت، همواره با او بوده‌اند؛ به گونه‌ای که حتی بسیاری از باورهای انسان متمدن امروزی نسبت به بسیاری از آداب و رسوم و شایست و ناشایست‌های کنونی او، ریشه در ژرفای اعتقادات گذشته وی دارد. بنابراین، شناخت و ارائه تحلیل درستی از فرهنگ امروز، فقط با کاوش در گذشته‌ها، امکان‌پذیر تواند بود؛ زیرا

از خلال قصص و معتقدات و اسطوره‌ها و تمثیلات و آداب و ترانه‌ها و لطیفه‌های یک قوم و قبیله، خلق و خوی و سرشت و سرگذشت آنها را می‌توان شناخت و سوانح و حوادثی را که بر آنها گذشته، می‌توان مطالعه کرد (انجوی، ۱۳۵۲: ۱۲).

حتی صادق هدایت معتقد است «کاوش و تحقیق درباره اعتقادات عوام، نه تنها از لحاظ علمی و روان‌شناسی قابل توجه است، بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را برایمان روشن خواهد کرد» (هدایت، ۱۳۵۶: ۹). و ما معتقدیم فرهنگ عامه نه تنها در شناخت چهره واقعی یک قوم و روشن شدن نکات تاریک فلسفی و تاریخی، مؤثر است، بلکه در حفظ هویت و موجودیت فرهنگی آن ملت نیز تأثیر عمده‌ای دارد؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم، یکی از عوامل مهمی که کشور کهن‌سال ایران را در طول تاریخ از تأثیرات مخرب فرهنگی هجوم بیگانگان ترک و تازی و مغول و رومی و... حفظ کرده، فرهنگ غنی و گسترده مردم این سرزمین است که علاوه بر پاسداری از استقلال زبانی و فرهنگی خود، در فرهنگ اقوام مهاجم نیز تأثیر کرده و آنان را به خدمت خود گرفته است.

برای جمع‌آوری و بررسی فرهنگ عامه، تاکنون محققان این رشته، راه‌های گوناگونی را ارائه کرده‌اند؛ مانند ایجاد یک عزم ملی برای جمع‌آوری فرهنگ عامه سرزمین

وسیع ایران و تشکیل گروه‌های کاری در روستاها و شهرهای مختلف. ولی به راستی از این طریق، چه مقدار از اطلاعات را می‌توان جمع‌آوری کرد؟ و با توجه به گستردگی قلمرو ایران قدیم و تاریخ پرفراز و نشیب این سرزمین کهن، چگونه می‌توان فهمید که مردم این سرزمین چگونه می‌اندیشیده‌اند؟ چگونه زندگی می‌کرده‌اند؟ آداب، سنن، اعتقادات و باورهای آنان چه بوده است؟ حوادث و بلاهای طبیعی را چگونه تعریف و تفسیر می‌کرده‌اند؟ راه‌های گذر از آن بلاها و حوادث را در چه چیزی جستجو می‌کرده‌اند؟ اقوام مهاجم و مهاجر چه تأثیری بر تقویت یا تضعیف، و یا اضمحلال بخشی از این فرهنگ داشته‌اند؟ ظهور ادیان مختلف و تأثیر و تأثر آنها و حوزه گسترش و نفوذ آنها را چگونه باید تحلیل کرد؟ ورود دین اسلام به ایران و پذیرش این دین مبین از سوی ایرانیان و بالطبع تعاملات آن را چگونه باید ارزیابی کرد؟ و بسیاری پرسش‌های دیگر.

روشن است که با تحقیقات محلی و میدانی نمی‌توان به این منظور دست یافت؛ زیرا با تحقیقات محلی و میدانی، و گردآوری قصه‌ها، افسانه‌ها، باورها و آداب و رسوم، حداکثر می‌توان تصویری از فرهنگ قرن اخیر را ارائه کرد. بنابراین برای رسیدن به باورها و آداب و سنن و اعتقادات نیاکان، لازم است اسنادی را که از ادوار گوناگون - پیش از اسلام تا کنون - برای ما به یادگار مانده است، بررسی کرد و از لابه‌لای آنها به بسیاری از زوایای پنهان فرهنگ گذشتگان پی برد، و از این طریق، دریافت که چگونه فرهنگ دیرپای ایرانی، سینه به سینه در شهر و دیه، از نسلی به نسل بعد رسیده، و چگونه فرهنگ، آداب و رسوم و اعتقادات مردمی، به تدریج در داستان‌های حماسی و غنایی و تعلیمی و تمثیلی ادب فارسی - که یکی از مهم‌ترین اسناد فرهنگی است - ثبت و ضبط شده است.

آثار ادبی فارسی یکی از گنجینه‌های بسیار گران‌قدری است که بسیاری از این اطلاعات و اعتقادات را می‌تواند سخاوتمندانه در اختیار ما بگذارد؛ به خصوص که شاعران و نویسندگان، خودشان نیز جزئی از مردم همین جامعه بوده و در همین فرهنگ رشد و نمو کرده‌اند، و طبیعتاً از آداب و رسوم، باورها و معتقدات جامعه خود متأثر شده و آنها را خواسته یا ناخواسته در نوشته‌ها و سروده‌هایشان ثبت و ضبط کرده‌اند.

در واقع، آثار منظوم و منثور شاعران و نویسندگان، آینه زندگی مادی و معنوی مردم روزگار گذشته است و حتی برخی از سروده‌های شاعران، به دلیل برخورداری از همین

عناصر فرهنگی عمومی، توانسته است با ذوق خوانندگان، سازگاری یابد و از توفیق قبول و ماندگاری برخوردار شود. از همین روی، بررسی آثار ادبی از این منظر، سود دوجانبه دارد، اولاً اطلاعات گران‌قیمتی در حوزه عناصر مختلف فرهنگ عامه در اختیار ما می‌گذارد، و در ثانی یکی از رازهای ماندگاری آثار ادبی را برای ما روشن می‌سازد. فایده بعدی، که اتفاقاً به لحاظ بررسی‌های ادبی و بلاغی نیز اهمیت فراوانی دارد، چگونگی مضمون‌پردازی‌های شاعرانه و تعامل سخن‌سرایان فارسی با این دست‌مایه‌های ادبی و فرهنگی است.

هدف ما در این مقاله، این است که فقط به بررسی عنصر «چشم‌زخم» که یکی از عناصر بسیار شایع فرهنگ عامه در همه جهان و از جمله ایران است، پردازیم؛ ولی از آنجا که اطلاعات مربوط به این عنصر نیز بسیار گسترده است، فقط چشم‌زخم زندگان، یعنی آن گروه‌هایی را که با نگاه خود، زخم می‌زنند، در شعر شاعران فارسی بررسی و تحلیل کنیم. برای این منظور، صد و پنجاه اثر شعری از صد شاعر را مورد بررسی قرار داده‌ایم، که نتایج آن به اختصار در ادامه به آگاهی می‌رسد.

مفاهیم و تعاریف

از نظر لغوی، چشم‌زخم معمولاً به آزار و نقصانی گفته می‌شود که بر اثر نگاه آمیخته با تعجب یا تحسین یا حسادت کس یا کسانی، به شخص یا چیزی می‌رسد. در لغت‌نامه دهخدا در ذیل چشم‌زخم آمده است:

چشم‌زخ و چشزخ و چشم شور و دیده شور و نظر شور. عبارت از آن است که شخصی چیز حسین [بسیار نیکو] و مرغوب را نگاه کند و به طریق حسد در وی نظر اندازد و بعضی گویند در چشم‌زخم، حسد ضرور نیست، گاهی نظر دوست هم کار می‌کند (لغت‌نامه، ذیل چشم‌زخم).

با این تعریف، چشم‌زخم آسیب و زبانی است که از نگاه پرمحبت و تحسین، یا از نظر آمیخته به حسد و حیرت شورچشمان، به افراد یا اشیاء می‌رسد. در *دائرةالمعارف بریتانیکا* ذیل مدخل «evil eye» (چشم‌زخم) به جنبه آسیب‌رسانی آن توجه شده و گفته شده است: «اعتقاد بر آن است که اشخاصی می‌توانند با نگاه خود، به دیگران صدمه بزنند و حتی مسبب مرگ آنان شوند و در این میان، کودکان و حیوانات، بیش از دیگران مستعد چنین صدماتی هستند» (1973: 4/622).

از نظر حوزهٔ رواج، چشم‌زخم اعتقادی دیرینه و جهان‌شمول است و از جوامع ابتدایی در کشورهای باستانی، مانند یونان، روم، چین، مصر و ایران گرفته تا ملل متمدن جهان امروز و از ادیان قدیمی مانند اعتقاد به ارباب انواع گرفته تا ادیانی چون: بودایی، یهودی، مسیحی و حتی اسلام، نمونه‌های اعتقاد به آن را می‌توان یافت.

در اغلب موارد، گمان بر این است که بدخواهی و حسادت، در برابر خوشبختی و زیبایی دیگران، علت اصلی چشم‌زخم است. بنابراین، در اروپای قرون وسطی^۱ و همچنین در جهان معاصر، تحسین شدن از سوی دیگران، یا تملک چیزی که دیگران داشتن آن را تحسین می‌کنند، می‌تواند به بدشانسی تبدیل شود. برای همین است که عباراتی همچون «ماشاءالله» یا «خدا حفظش کند» یا «خدا برکش دهد» در عموم زبان‌ها معمول است.

پیشینهٔ فرهنگی چشم‌زخم

تی. اس. نولسون، معتقد است منشأ رسوم عامه را باید در مساعی انسان‌های نخستین در «توضیح اسرار طبیعت، آرزوی تغییر سرنوشت به نفع خود، برکنار ماندن از تأثیرات شیطانی، و تأثیر در آینده» (به نقل از وارینگ، ۱۳۷۱: ۱۰ - ۱۱). دانست. منشأ اعتقادات عامیانه را در اعتقادات خام و ابتدایی بشر جستجو می‌کند و مجموعهٔ آنها را ناشی از اعتقاد به وجود رابطهٔ معنی‌دار بین بعضی از رفتارهای عادی خاص انسان و بعضی بدآوردن‌ها و آسیب دیدن‌های غیرمنتظره می‌داند، و همچنین اعتقاد به اینکه این بدآوردن‌ها را با انجام اعمال خاص، یا ذکر اوراد و همراه داشتن علائم خاص، می‌توان از بین برد یا جلو بروز آنها را گرفت (همانجا).

بررسی محققان نشان می‌دهد که اعتقاد به چشم‌زخم و شوری چشم در فرهنگ ملل، سابقه‌ای دیرینه دارد. اسنادی که از نقاشی‌های انسان‌های نخستین در درون غارها به دست آمده است، تا سنگ‌نوشته‌ها و آثار مکتوب قرون وسطی^۱، همه رواج این اعتقاد را در بین اقوام و ملل گوناگون در قرون و اعصار مختلف تأیید می‌کند. وجه مشترک همهٔ این اعتقادات آن است که عامل اصلی چشم‌زخم سوء نیت و حسد است. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد، از روزگاران دور، انسان‌ها همواره از چشم حسود ترسیده و زیبایی‌ها و دارایی‌هایشان را از چشم دیگران پنهان کرده‌اند و بر این باور بوده‌اند که هر چیز با ارزش و نفیسی که نگاه‌ها را متوجه خود کند، در معرض خطر چشم‌زخم قرار می‌گیرد.

آلن دندس (Alen Dundes) - استاد دانشگاه کالیفرنیا - در مقاله «تر و خشک: نظر زدن»، معتقد است که:

این باور، متکی بر معتقدات اساسی و معتبری است که بر اساس آن، آب مترادف زندگی و خشکی برابر مرگ است. آسیب و شرّ واقعی که به وسیله نظر زدن وارد می‌شود، این است که باعث می‌شود موجودات زنده به ویژه بچه‌ها، حیوانات شیرده، درختان میوه و مادران شیرده، «خشک» شوند. لطمه‌ای که با زیاد نگاه کردن وارد می‌آید، سبب بروز اسهال و استفراغ ناگهانی در کودکان، خشک شدن شیر مادران یا حیوانات اهلی، خراب شدن و خشک شدن میوه بر روی درختان و از بین رفتن قدرت جنسی مردان می‌شود (صدقی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۲۷).

باستان‌شناسان در عراق، لوح‌هایی با قدمت حدود پنج هزار سال به دست آورده‌اند که نشان از وجود این اعتقاد در تمدن سومر دارد. همچنین «در گردن اجسادى که در گورستان‌های سومری دفن شده‌اند، طلسم‌هایی به شکل چشم آویخته شده است که بر اساس تحلیل باستان‌شناسان به احتمال زیاد، برای دفع چشم‌زخم به کار می‌رفته‌اند» (سپاهی، ۱۳۸۰-۱۳۸۱: ۵۴). با توجه به ریشه‌دار بودن این باور در اقوام سومری، احتمال تطوّر آن در نسل‌های بعدی و اقوام مسیحی، یهودی و مسلمان چندان دور از ذهن و غریب به نظر نمی‌آید.

به باور دندس «اعتقاد به نظر زدن از بین‌النهرین سرچشمه گرفته و از سمت شرق تا هند، از غرب تا اسپانیا و پرتغال، از شمال تا اسکانديناوی و بریتانیا و از جنوب تا شمال آفریقا گسترش یافته است» (صدقی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۲۷).

در حال حاضر، اعتقاد شدید به چشم شور، در میان ملت‌های سواحل مدیترانه و دریای اژه، به اضافه هند و کشورهای جنوب آمریکا وجود دارد که تحت تأثیر اسپانیا قرار دارند. البته در میان بومیان آمریکای لاتین نیز این اعتقاد به میزان وسیعی شایع است و استعمارگران آن را در شمال آمریکا، استرالیا و نیوزلند هم رواج داده‌اند. با وجودی که این عقیده، جزو نظام اعتقادی اهالی صحرای آفریقا نبوده، اما برده‌هایی، که برده‌داران، آنها را به ینگه‌دنیا آورده بودند، این باور را از اربابان اروپایی خود گرفته‌اند (دانشنامه آزاد الکترونیکی ویکیپدیا: ذیل *evileye*).

اعتقاد به چشم‌زخم در اندیشه بسیاری از ملل جهان همچنان پابرجاست. هم اکنون نیز به محض بروز خساراتی به محصولات زراعی یا اتلاف دام‌ها، یا از دست دادن یکی

از عزیزان، آن حادثه به تأثیر چشم افراد بدنظر مرتبط می‌شود. به همین دلیل، انواع تعویذها و وردها و ابزار دفع، به تناسب فرهنگ رایج ملل، به وفور یافت می‌شود. انواع تعویذها و وردها یا علائمی که برگردن، بازو، لباس، یا بر سردر باغ‌ها و املاک، یا در میان مزارع نصب می‌شود و همچنین استفاده از مهره‌های رنگی به ویژه آبی، سیاه و سفید، و یا قطعه‌ای از چوب برخی درختان، بر زمین زدن تخم مرغ، دود کردن اسپند و دوری از هم‌صحبتی با افرادی که دارای چشمان آبی و موی بور هستند، از شیوه‌های متداول و رایج برای دفع چشم‌زخم است، که از ماندگاری این اعتقاد کهن در بین مردم حکایت دارد.

در باورهای عامیانه، حسودان، شورچشمان، افراد ازرق چشم، زنان ناباور، غریبه‌ها، افراد معلول، زنان پیر و حتی گاهی پدران و مادران (از روی محبت)، به چیزهایی مانند کودکان، باغ‌های میوه، مزارع و دارایی‌های انسان‌ها آسیب می‌رسانند، اما این عوامل، در نگاه شاعران بسیار متنوع و متفاوتند. بنابراین ما در اینجا کوشیده‌ایم پس از مطالعه و استخراج اشعار مربوط به چشم‌زخم، ابیاتی را که مضمون اصلی آنها مبتنی بر عامل آسیب‌رساننده است، برگزینیم و مورد بررسی قرار دهیم.

عوامل آسیب‌رسان

عوامل آسیب‌رسان در فرهنگ عامه جهان در چهار گروه اصلی شورچشمان، حسودان، چشم‌آبی‌ها، و جادوگران قابل تقسیم هستند که در فرهنگ ایرانی، اندک تفاوتی می‌یابند، به خصوص در شعر شاعران فارسی، متفاوت‌تر ظهور و بروز پیدا می‌کنند و این حاکی از نقش نازک‌اندیشی‌ها و مضمون‌پردازی‌های شاعرانه سخن‌سرایان پارسی است که اگرچه عنصر اصلی را از فرهنگ عامیانه ایرانی وام گرفته‌اند، آن را به گونه‌ای در شعر خویش بازآفرینی کرده‌اند که مشحون از نکات بدیع و مضامین جدید است. بعضی از این نازک‌اندیشی‌ها، خود به تدریج به مضامین ثابت شعری، تبدیل شده‌اند و در شعر شاعران پس از خود، بسامد بالایی یافته‌اند که پس از این به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد، اما نخست اشاره کوتاهی به عوامل آسیب‌رسان در فرهنگ عامه جهان می‌کنیم. همان‌طور که پیش از این نیز اشاره کردیم این عوامل در فرهنگ جهانی به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۱. شورچشمان: بنابر اعتقاد عمومی، گروهی از مردم، دارای چشم یا نگاه بدشگون و

شوم هستند. نگاه این افراد به هرکسی که جلب شود، برایش بدشانسی و مصیبت به بار می‌آورد؛ به این افراد «سق‌سیاه» یا «شورچشم» گفته می‌شود. چنین اشخاصی با چشم شوم به دنیا می‌آیند و در کارهایی که می‌کنند، خود قصد سویی ندارند؛ «برای مثال در یک داستان عامیانهٔ اسلاوی، از پدر متأثر و محزونی سخن گفته شده است که چشم شوری دارد و به همین دلیل چشمانش را کور می‌کند تا فرزندانش از آسیب چشم او در امان بمانند» (Britannica, 1973: 4/622).

در سیسیل و جنوب ایتالیا مردم معتقدند کسانی که از گروه عوامل چشم‌زخم هستند، به دو گروه تقسیم می‌شوند: یکی کسانی که آگاهانه دیگران را چشم می‌زنند، و دیگر کسانی که ناخواسته چنین نیرویی از چشم آنها ساطع می‌شود و به دیگران آسیب می‌رسانند؛ مانند یکی از پاپ‌های قرون وسطی که به این ویژگی شهرت داشته است. به این افراد «جتاتور» (Jettator) به معنای ساطع کننده می‌گویند و نوع خاص چشم زدن آنها را «جتاتورا» (jettatura) یا ساطع کردن می‌نامند ولی به کسانی که چشم زدن آنها ناشی از حسادت است «مال اچیو» (malocchio)، می‌گویند. براساس این نظام اعتقادی، ساطع کننده‌ها لزوماً آدم‌های حسودی نیستند و غالباً از اینکه آسیب یا ضرری به دیگران وارد می‌کنند، غافلگیر و ناراحت می‌شوند (<http://www.luckymojo.com/evileye.html>).

۲. حسودان: این افراد کسانی هستند که به داشته‌های دیگران حسرت می‌برند، مثل مادری که لباس نو به تن بچه‌اش می‌کند و او را با خود از خانه بیرون می‌برد، آنگاه زنی که خودش بچه‌دار نمی‌شود، تا او را می‌بیند می‌گوید: «وای! چه بچهٔ خوشگلی!» آنگاه چون مادر به خانه برمی‌گردد، بچه شروع به استفراغ می‌کند (<http://www.Wikipediya.org>).

۳. افراد چشم‌آبی: بنابر آنچه گفته شده است، در منطقهٔ مدیترانهٔ شرقی و حوالی دریای اژه، به ویژه سراسر یونان و شمال آن تا ترکیه، مردم به طور جدی معتقدند که افراد چشم‌آبی، چشم شور دارند. احتمالاً دلیل وجود این اعتقاد آن است که در نواحی مذکور، تعداد بسیار اندکی از افراد بومی، رنگ چشمان آبی است و افرادی مانند توریست‌ها که دارای چشم آبی هستند و به بچه‌ها توجه زیادی نشان می‌دهند و از آنها تعریف می‌کنند، به سبب رنگ چشمان آدم‌های مشخصی هستند و به همین سبب هم، مردم گمان می‌کنند که خطر اصلی آنها از چشم‌هایشان ناشی می‌شود (<http://www.luckymojo.com/evileye.html>).

۴. جادوگران: اعتقاداتی وجود دارد که براساس آن، بعضی جادوگران، صدمه زدن عمدی خود را از طریق نگاه کردن عملی می‌سازند. برای مثال براساس همین اعتقاد:

در قرون وسطی جادوگران زیادی به جرم چشم‌زخم، محاکمه شدند. در آن روزگار یکی از رایج‌ترین روش‌ها برای پی‌بردن به صحت اتهام چشم‌زخم ایشان، آن بود که جادوگر را با لباس به آب می‌انداختند، اگر در آب فرو می‌رفت، تبرئه می‌شد و اگر بر سطح آب می‌ماند، مجرم شناخته می‌شد (سپاهی، ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱: ۵۵).

تفاوتی که در فرهنگ ایرانی با موارد فوق وجود دارد، در دو مورد اخیر است: در فرهنگ ایرانی، چندان اشاره‌ای به رنگ ویژه‌ای برای چشم افراد شورچشم نشده است؛ برای مثال در اورداد و اذکاری که در ایران برای دفع چشم‌زخم وجود دارد، به همه انواع رنگ‌های چشم اشاره می‌شود، نه رنگ خاصی، مثلاً در خراسان وقتی برای دفع چشم‌زخم اسپند دود می‌کنند چنین می‌خوانند:

اسفند و اسفند دَنَه (دانه) / اسفند صد و سی دَنَه / هر دَنَه‌ش دیک خَنَه (خانه) / بترکَه چشم حسود و بیگنه (بیگانه) / شنبه‌زا، یکشنبه‌زا، دوشنبه‌زا، سه‌شنبه‌زا، چهارشنبه‌زا، پنج‌شنبه‌زا، جمعه‌زا، ... / وقت‌زا، بی‌وقت‌زا / هر که از دروازه تو می‌یَه (می‌آید) / هر که از دروازه بیرون مره (می‌رود) / زیرزمین، روی زمین، چشم انس، چشم جنس (جن)، چشم آدمیزاد، چشم پریزاد، چشم حسود، چشم بخیل، چشم میشی، چشم زاغ، چشم کاج (کاژ، چپ، احول) چشم ناز (پدر و مادر)، چشم جلب، چشم سید، چشم عام، همساده (همسایه) دست راست، همساده دست چپ، همساده پیش‌رو، همساده پشت‌سر، هرکس که دیده، هرکس ندیده...، هرکس که دیده، چشمش به اسپند؛ هرکس ندیده، دلش به اسپند؛ اسپند به آتیش (آتش)، آتیش به بیرون؛ به حق شاه مردون، درد و بلا رو بگردون (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۲۷۴).

صادق هدایت نیز همین ورد را با اندکی تفاوت به عنوان ورد رایج در مناطق مختلف ایران نقل کرده است (هدایت، ۱۳۵۶: ۴۴ - ۴۵). همین‌طور است درباره نقش جادوگران در چشم‌زدن که در فرهنگ ایرانی، چندان بدان توجه نشده است.

اما در عوض در شعر شاعران فارسی، نکته‌هایی درباره چشم‌زخم و عوامل آسیب‌رساننده آمده است که ویژه خود آنهاست، مانند چشم‌زخمی که از ناحیه عاشق به معشوق می‌رسد یا برعکس، و اتفاقاً پربسامدترین مضمون چشم‌زخم در دیوان شاعران، همین مضمون است که به شیوه‌های مختلف و در قالب‌های متفاوت و متنوع

ظهور و بروز یافته است و ما در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد. همین‌جا لازم است به این نکته اشاره کنیم که حتی در همان مواردی هم که شاعران پارسی، اصل اعتقاد را از فرهنگ عامهٔ جامعهٔ خود اخذ کرده‌اند، آن‌چنان از این اعتقادات در بیان آندیشه‌ها و احساسات خود به زیبایی سود جسته‌اند که سخنانشان را قدرت نفوذ و لطافت خاصی بخشیده است؛ برای مثال / امیر خسرو دهلوی با استفاده از اعتقاد سادهٔ موجود دربارهٔ سپید بر آتش دود کردن برای دفع چشم‌زخم حسودان، این چنین به زیبایی مضمون‌آفرینی کرده و گفته است:

پیش روی خود مرا بنشان بر آتش چون سپید تا بسوزم خویشتن را کوری چشم حسود

(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۸۰: ۳۲۴)

از این بیت، مفاهیم مختلفی را می‌توان استنباط کرد، مثلاً تشبیه گلگونی رخسار یار به آتش، شعله‌ور شدن آتش عشق در درون عاشق، یا گل انداختن صورت معشوق از شرم حضور در مقابل عاشق، یا برعکس، شرم حضور عاشق در مقابل معشوق و...، همچنین این حُسن تعلیل زیبا که گوینده می‌گوید من در این حضور، خودم را برای دفع چشم‌زخم حسودان تو، می‌سوزانم؛ یعنی هم فدای تو می‌شوم، هم حسودان را از تو دور می‌کنم، هم چشم رقیبان خودم را کور می‌کنم و...
همچنین وقتی مولوی می‌خواهد تأثیر «حسد» را در قدرت چشم‌زخم رساندن بیان کند، این قدرت و قوت را با هنرمندی، چنان ملموس و پذیرفتنی می‌کند که جای هیچ انکاری برای مخاطب باقی نمی‌گذارد.

صد بیابان زان سوی حرص و حسد تا بدانجا چشم بد هم می‌رسد

(مولوی، ۱۳۷۶: ۶ / ۴۷۷۰)

یا

کز حسد وز چشم بد بی‌هیچ شک سیر و گردش را بگرداند فلک

(همان: ۵ / ۵۱۱)

صائب نیز به زیبایی، یار خود را از چشم بد، برحذر می‌دارد و می‌گوید قدرت چشم بد به حدی است که حتی نور خورشید را از بین می‌برد، پس تو که ماه هستی، جای خود داری، بنابراین خودت را در معرض چشم حسودان قرار مده، وی در این بیت، هم

معشوقش را به ماه تشبیه می‌کند، هم زیبایی او را به حدی بالا می‌برد که هرکس او را ببیند تحسین می‌کند و بر آن رشک می‌ورزد، هم یار خود را از روی غیرت عاشقانه‌ای که دارد، به خانه ماندن دعوت می‌کند، تا دیگران او را نبینند و بر رقیبان شاعر عاشق، افزوده نگردد:

از آفتاب، دیده‌ بد، نور می‌برد ای ماه خانگی، چه به بازار می‌روی؟

(صائب، ۱۳۸۳: ۳/۳۳۰۰)

همین‌طور است وقتی از بدخواهان سخن گفته می‌شود، چنان‌که پیش از این گفتیم در فرهنگ سایر ملل، بدخواهان در قالب جادوگران نمود یافته بودند و به همین دلیل هم در زندگی روزمره مردم عادی چندان نقشی نداشتند، حال آنکه در فرهنگ ایرانی و به خصوص در شعر شاعران فارسی، بدخواهان و دشمنان همواره در کنار ما هستند؛ ولی مهمتر از اینها، وفور تصویرهای شاعرانه‌ای است که فقط در شعر، فرصت تجلی و بروز پیدا می‌کنند؛ برای مثال قآنی می‌گوید، به جای آنکه عود و سپند برای دفع چشم‌زخم بدخواه دود کنید، به محسود او تبریک بگویید، تا دل حسود را از ناراحتی، چون عود و سپند بر آتش بسوزانید:

مر او را تهنیت گویند بر تشریف شاهنشه دل بدخواه او سوزند جای عود بر مجمر

(قآنی، ۱۳۳۶: ۲۴۰)

و عبدالرحمن جامی برخلاف اعتقاد فرهنگ عامیانه که در آن به زیبارویان توصیه می‌شود، رخسار خود را از چشم حسودان بپوشانند، به محبوب خود می‌گوید، نه تنها چهره نپوشان، که رخ برافروز تا مردمک چشمی که می‌خواهد به روی زیبای تو گزند برساند، وقتی به صورت تو می‌نگرد، مانند اسپند بر رخسار گلگون و آتشین تو بسوزد و کور شود:

بهر گزند چشم خسان برافروز رخ همچون سپند مردمک چشمشان بسوزد

(جامی، ۱۳۷۸: ۲/۲۳۵)

نظامی نیز برای ملموس کردن این اعتقاد عمومی، در اقبالنامه می‌گوید، آسیب ناشی از موردِ پسند واقع شدن خوبی‌ها، آن‌قدر قوی است که ممکن است از حد خود عبور کند و به غرور برسد و در نتیجه سبب شود که خود شخص هم به خودش لطمه بزند:

به هر جا که باشی تنومند و شاد سپندی به آتش فکن بامداد
مباش ایمن از دیدن چشم بد نه از چشم بد، بلکه از چشم خود
چنین زد مثل مرد گوهرشناس که گر خوبی، از خوشتن درهراس

(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۰۲۵)

او همین مضمون را به صورت دیگری در خسرو و شیرین می‌آورد و می‌گوید، کسی می‌تواند از خطر غرور و شکسته شدن ناشی از خودپسندی رهایی یابد که خودش، از چشم خودش برهد (خودش را چشم نزند= به خود مغرور نشود):

هر آن صورت که خود را چشم‌زد یافت ز چشم نیک دیدن چشم بد یافت
ندیدم کس که خود را دید و نشکست درست آن ماند کز چشم خود رست

(همان: ۱۸۶)

صائب تبریزی نیز می‌گوید: مه چو کامل شد، به چشم شور، خود را می‌خورد
وحشی باقعی نیز در همین مضمون می‌گوید:

ولی عشقی که نبود پرده‌اش پیش زیان بیند هم از چشم بد خویش

(وحشی باقعی، ۱۳۸۰: ۹۴۲)

گاهی شاعران برای آشنایی‌زدایی قوی‌تر در شعر خود، برخلاف اعتقاد عمومی که عقل و فرزانیگی را در معرض آسیب می‌دانند، می‌گویند فرزانیگان ممکن است دیوانگی ما را چشم بزنند:

ز چشم شور، آب زندگانی تلخ می‌گردد همان بهتر که با فرزانیگان، دیوانه نشیند

(صائب، ۱۳۸۳: ۱۸۶۷/۲)

از گزند چشم‌زخم عقل ایمن نیستم بر رخ خود همچو مجنون نیل سودا می‌کشم

(همان: ۲۶۴۲/۳)

و گاهی بسیار زیباتر از این مضمون آفرینی می‌کنند و می‌گویند، اینکه کودکان در پشت سر دیوانگان راه می‌افتند و به سوی ایشان سنگ پرتاب می‌کنند و با زدن سنگ به سر و صورت آنان، اطراف چشم آنها را کبود می‌کنند، در واقع این قدرت را به آنان می‌بخشند که دیگر هیچ کس نتواند به آنان چشم بد برساند، حتی آسمان و بلایای آسمانی نیز از این آسیب‌رسانی عاجزند؛ زیرا کبودی دور چشم دیوانگان، به منزله نیلی

است که برای دفع چشم‌زخم به دور چشم آنها کشیده شده است:

چه غم دیوانه ما از گزند آسمان دارد که نیل چشم‌زخم از جای سنگ کودکان دارد

(همان: ۱۲۵۶ / ۲)

برخی مانند مجیرالدین بیلقانی نیز اگرچه همان مضمون رایج بین عوام را گسترش می‌دهند، نوع مضمون آفرینی آنان با سخن عوام متفاوت است، مثلاً خردمندان را موضوع آسیب قرار می‌دهند، اما عامل آن را که در فرهنگ عامه، معمولاً انسان‌ها هستند، به روزگار تغییر می‌دهد. این چشم‌زخم، چشم‌زخمی است که به ندرت می‌توان مرهمی برای آن یافت:

بر روی ز چشم زخم بترسم که بر فحول زخمی‌است از زمانه که کم گشت مرهمش

(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۱۵)

ناصرخسرو نیز به خلاف آنکه غالباً در شعرش، اعتقاد به تأثیر روزگار را به سخره می‌گیرد؛ وقتی اوضاع بر او سخت می‌شود، می‌گوید چشم‌زخم روزگار را هیچ تعویذ و سپندی نمی‌تواند دفع کند:

ای خردپیشه حذر دار از جهان گر بهوشی پند حجت کار بند
هر که را ز آسیب او آفت رسد باز ره ناردش تعویذ و سپند

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۴۳۴-۴۳۵)

واعظ قزوینی از چشم‌زخم تصویری انتزاعی ارائه می‌دهد، ولی آن را چنان زیبا و ملموس به تصویر می‌کشد که نمونه آن را جز در شعر نمی‌توان یافت:

شایدش چشم بد دوران گذارد در کنار آنچه درویش از نگه‌های توانگر می‌کشد

(واعظ قزوینی، ۱۳۸۴: ۲۰۴)

صائب درباره سرعت تأثیر چشم‌زخم و توضیح این مضمون که هیچ نیکوخصالی، خصال نیک را در رقیب خود بر نمی‌تابد، به زیبایی تحسین‌برانگیزی چنین به تصویر می‌کشد:

فغان که چشم بد آفتاب کم فرصت امان نداد به شبنم که چشم باز کند

(صائب، ۱۳۸۳: ۱۷۷۸ / ۲)

و در جای دیگر همین مضمون را به گونه‌ای متفاوت بیان می‌کند و می‌گوید، چشم شور مردم به آدمی فرصت نمی‌دهد که حتی یک جرعه آب خوش از گلویش پایین برود، سپس کلمه آب، او را به یاد خضر می‌اندازد و از کلمه خضر به این اعتقاد عمومی هدایت می‌شود که جایگاه آب حیات و خضر در ظلمات پنهان است، آنگاه همه اینها را با هم پیوند می‌زند و با ارسال مثالی شاعرانه، مضمونی چنین بدیع می‌سازد:

دم آبی به کام دل نصیب کس نمی‌گردد از آن گردید خضر از چشم شور تشنگان پنهان
(همان: ۳ / ۲۷۴۰)

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره کردیم، چشم‌زخمی که بین عاشق و معشوق ردّ و بدل می‌شود، بیش از سایر مضامین، دست‌مایه شاعران قرار گرفته است. در واقع این موضوع بیش از آنکه مصداق خارجی داشته باشد، یک تصویرسازی ذهنی است که بیشتر برای بیان حالت روحی عاشق و معشوق و برای توجیه خواسته‌های عاشق یا اعتدال از کوتاهی وی نسبت به معشوق یا حتی بیان زیبایی‌های معشوق و قدرت نفوذ او به کار می‌رود، برای مثال سنایی نگاه مؤثر و عمیق معشوق را به چشم‌زخمی تشبیه می‌کند که در هر نگرستن و پلک زدنی، دلاورپلنگی را از پای درمی‌آورد:

شگفت آهوی تو که صید تو سازد به هر چشم‌زخمی دلاور پلنگی

(سنایی، ۱۳۸۰: ۱۰۳۳)

محتشم در بیان همین مضمون، از تشبیه تفضیل استفاده می‌کند و مضمون جدید دیگری می‌آفریند و چنین می‌گوید:

آهوی شیرافکن چشم بتان تیر نظر خورده آهوی توست

(محتشم، ۱۳۸۰: ۲ / ۹۰۱)

و امیرخسرو می‌سراید:

نگار من امشب سر ناز داشت بر افتادگان چشم بد ساز داشت

(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۸۰: ۱۹۲)

مضمون زیبایی که به دلیل استقبال گسترده و در نتیجه تکرار فراوان در شعر فارسی، به نوعی کلیشه شعری تبدیل شده، این است که عاشق، همواره هجران و دوری خود را از معشوق، یا کوتاهی خود را از به خدمت نرسیدن وی یا برعکس، با این دلیل یا بهانه،

توجیه می‌کند که تو روی زیبا داری و من چشم شور و همین بهتر که چشم شور از روی زیبا دور باشد؛ یا وقتی می‌خواهد گله‌گزاری کند، می‌گوید مگر چشم من شور است که تو از من دوری می‌کنی؟

دیده من ز نیکوان، روی تو اختیار کرد
از پی چشم زخم تو، کم نگرم به سوی تو
(همان: ۷۵۱)

چشم بد، گرچه که آن چشم من است
دور بادا از چنین رخساره‌ای
(مولوی، ۱۳۶۶: ۶/۱۰۷۴)

گفتم به دعا که چشم بد دور ز تو
ای دوست، مگر چشم بدت من بودم
(ابوسعید ابی‌الخیر، ۱۳۳۴: ۶۱)

و تکرار همین مضمون به وسیله مولوی:

من می‌گفتم چشم بد از روی تو دور
جانا! مگر آن چشم بدت من بودم؟
(مولوی، ۱۳۶۶: ۷/۱۴۱۵)

امیرخسرو دهلوی در جای دیگری برخلاف اشعار یاد شده، خود را هم متهم می‌کند و هم تبرئه، و مضمونی چنین زیبا می‌آفریند و با لحنی خطاب‌ی به چشم خود می‌گوید که ای چشم من که در کمین آن رخ زیبا هستی تا او را چشم بزنی، بدان که موفّق نمی‌شوی؛ زیرا جان من بر آتش عشق سینه‌ام، همواره همچون سپیدی در حال سوختن است و از او دفع بلا می‌کند:

هان و هان، ای چشم من، کاندر کمین آن رخی
جان من، بر آتش سینه سپند او ببین
(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۸۰: ۷۰۰)

نمونه‌های این‌چنینی در شعر شاعران پارسی، فراوان است و اشاره به همه آنها در حوصله این مقاله نمی‌گنجد؛ قصد ما فقط این بود که نمونه‌هایی از تعامل عناصر فرهنگ عامه با اندیشه شاعران را نشان دهیم و بگوییم که چگونه شاعر از یک اعتقاد عمومی رایج استفاده می‌کند و این مفهوم ساده و پیش پا افتاده را توسعه می‌دهد و به آن

زیبایی می‌بخشد؛ و چگونه با استفاده از اعتقادات عمومی به کلام خود، روایی و قدرت تأثیر می‌بخشد؛ و بدین طریق مضامین جدیدی می‌آفریند؛ یا چگونه فرهنگ عامیانه در شعر شاعران، جاوید و ماندگار می‌شود، و چرا برای مطالعه در این زمینه، محقق ناگزیر از مراجعه به آثار ادبی است.

نتیجه‌گیری

آثار ادبی فارسی یکی از غنی‌ترین منابع ثبت آداب و رسوم و اعتقادات مردم و فرهنگ عامه است و با جست‌وجو در متون ادب فارسی، نه تنها بسیاری از وجوه فراموش شده فرهنگ عامه را می‌توان کشف کرد که حتی می‌توان قدرت شاعران را در چگونگی استفاده از مفاهیم ساده و تبدیل آنها به مضامین پیچیده و تأثیرگذار به خوبی نشان داد و معلوم کرد که فرهنگ عامه چگونه با فرهنگ خواص، درهم می‌آمیزد و چنین محصول تأثیرگذار و پرنفوذی را پدید می‌آورد.

این بررسی نشان می‌دهد، استفاده شاعران از عناصر فرهنگ عامه و از جمله چشم‌زخم به یک تأثیرپذیری ساده، محدود و منحصر نمی‌شود، بلکه اولاً ذهن شاعران را به خلاقیت وامی‌دارد و در ثانی، به سخن آنان قدرت تأثیر و نفوذ بیشتر می‌بخشد و ثالثاً سبب گسترش حوزه مفاهیم آن عنصر فرهنگی در شعر می‌شود. برای مثال، مفاهیم موجود درباره چشم‌زخم عاشق نسبت به معشوق و برعکس، در شعر فارسی، مضمونی است که از حد یک عنصر عامیانه فراتر رفته، و مضمونی کاملاً عاشقانه و شاعرانه شده و زیرمجموعه‌های بسیار متعدد و بدیع و شورانگیز یافته است، یا مضمون چشم زدن به خود، به این گستردگی در فرهنگ عامه، وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد با نوعی خشونت و ناخوشایندی همراه است؛ حال آنکه در شعر، با لطافت و دلپذیری همراه شده و حتی از این حد گذشته و به برداشت‌های اخلاقی و توصیه‌های انتقادی و رفتاری انجامیده است. همین‌طور است، رابطه‌هایی که در شعر، بین عوامل آسیب‌رساننده و عوامل آسیب‌دیده و ابزار دفع آسیب برقرار می‌شود که معمولاً از نوع روابط ذهنی است، تا مصادیق عینی. به بیان دیگر، بر مبنای واقعیات عینی، دنیای خیالی ساخته می‌شود که از واقعیت عینی، باورپذیرتر است و مخاطب، آن را با خوشایندی بیشتری می‌پذیرد و این همان کارکردی است که از قدیم، منتقدان ادبی در زمره کارکردهای اصلی ادبیات به آن اشاره کرده‌اند.

منابع

- ابوسعید ابوالخیر ۱۳۳۴. سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، با تصحیح و مقدمه و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: انتشارات کتابخانه شمس.
- امیرخسرو دهلوی، خسرو بن محمود ۱۳۸۰. دیوان امیرخسرو دهلوی، به تصحیح اقبال صلاح‌الدین و با مقدمه محمد روشن، تهران: نگاه.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم ۱۳۵۲. تمثیل و مثل، تهران: امیرکبیر.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد ۱۳۷۸. دیوان جامی، مقدمه و تصحیح اخلاخان افصح‌زاد، با همکاری انستیتو شرق‌شناسی و میراث خطی، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب، تهران: مرکز مطالعات ایرانی: دفتر نشر میراث مکتوب.
- سپاهی، محمد ۱۳۸۰-۱۳۸۱. «سق سیاه، خونه ما نیا (درباره اعتقاد به چشم زخم)»، ماهنامه سروش جوان، سال دوم، شماره ۲۰، اسفند- فروردین، صص ۵۴-۵۷.
- صدقی‌نژاد، رضوان ۱۳۸۳. خرافات چیست؟، تهران: نشر گلمهر.
- دهخدا، علی اکبر ۱۳۷۶. لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- سنایی، مجدود بن آدم ۱۳۸۰. دیوان سنایی، با مقدمه و حواشی و فهرست محمدتقی مدرس رضوی، چ پنجم، تهران: انتشارات سنایی.
- شکورزاده، ابراهیم ۱۳۶۳. عقاید و رسوم مردم خراسان، تهران: سروش.
- صائب تبریزی، محمدعلی ۱۳۸۳. دیوان صائب تبریزی (۳ جلد)، تهران: نشر علم.
- قالنی شیرازی ۱۳۳۶. دیوان حکیم قالنی شیرازی، به تصحیح محمدجعفر محبوب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مجیرالدین بیلقانی ۱۳۵۸. دیوان مجیرالدین بیلقانی، تصحیح و تعلیق دکتر محمد آبادی، تبریز: دانشگاه تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- محتشم کاشانی، کمال‌الدین ۱۳۸۰. هفت دیوان محتشم کاشانی (۲ جلد)، با تصحیح و مقدمه دکتر عبدالحسین نوایی - مهدی صدری، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- مولوی، جلال‌الدین محمد ۱۳۷۶. مثنوی معنوی، تصحیح عبدالکریم سروش، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ ۱۳۶۶. کلیات شمس تبریزی؛ تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ یازدهم، تهران: امیرکبیر.
- ناصرخسرو ۱۳۶۸. دیوان ناصرخسرو، تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نظامی، الیاس بن یوسف ۱۳۸۱. کلیات نظامی گنجوی، مطابق با تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: سپهر ادب.
- وارینگ، فیلیپ ۱۳۷۱. فرهنگ خرافات (عجیب‌ترین خرافات مردم جهان)؛ ترجمه و گردآوری احمد حجاریان، چاپ اول، تهران: مترجم.
- واعظ قزوینی، محمد رفیع ۱۳۸۴. دیوان ملا محمد رفیع واعظ قزوینی، شاعر سده یازدهم هجری، به کوشش اصغر علمی مهرنومدیب، تهران: انتشارات ما.
- وحشی بافقی، کمال‌الدین ۱۳۸۰. دیوان وحشی بافقی، ویراسته دکتر حسین آذران (نخعی)، چاپ هشتم، تهران:

امیرکبیر.

هدایت، صادق ۱۳۵۶. نیرنگستان، چاپ دوم، تهران: جاویدان.

Encyclopaedia Britannica, Thoemes press: Lonndon: 1973/4.

منابع کامپیوتری

الف) نرم افزار

سی دی ذرخ: نسخه سوم، شرکت مهر ارقام رایانه.

ب) سایت

<http://www.wikipediya.org/evileye.html>

<http://www.luckymojo.com/evileye.html>

Archive of SID